

# فهرست مطالب کتاب خفی علایی (قسمت هفتم)

۱۷۲	باب دوم / اندر بیماریهای چشم .....
۱۷۲	رمد (۱).....
۱۷۲	طرفه (۸).....
۱۷۳	سبل (Panus).....
۱۷۳	جرب (گری) Scabies Scab Itch.....
۱۷۳	موی فزونی (۱۲).....
۱۷۳	قرحه اندر چشم .....
۱۷۴	فروود آمدن آب (۲۰).....
۱۷۴	شیکوری (۲۲).....
۱۷۴	دمعه (Lacrymation).....
۱۷۵	خارش و سوزش پلک و گوشه چشم .....
۱۷۵	شپش که در مژگان پدید آید.....
۱۷۵	توضیحات:.....
۱۷۹	باب سوم / در بیماریهای گوش و کری گوش.....
۱۷۹	درد گوش.....
۱۸۰	خارش گوش.....
۱۸۰	توضیحات:.....
۱۸۳	باب چهارم / در تدبیرهای بینی (۱).....
۱۸۳	گندیدن بینی.....
۱۸۳	قرحه بینی.....
۱۸۳	ناصر بینی (۷).....
۱۸۴	خون آمدن از بینی.....
۱۸۴	توضیحات:.....
۱۸۶	باب پنجم / در تدبیرهای دهان و دندان و لب و حنجره و طریقذن لب (۱).....
۱۸۶	دمیدن دهان (۲).....
۱۸۶	خورده شدن گوشت بن دندان (۹) و سستی دندان.....
۱۸۶	ناخوشی بوی دهان.....
۱۸۷	درد دندان.....
۱۸۷	گندی دندان.....
۱۸۷	علاج آن.....
۱۸۷	سیاه شدن دندان.....
۱۸۸	آماس زبان.....
۱۸۸	طریقیدن پوست زبان.....
۱۸۸	ضفدع (۲۲) و لاه (زبان کوچک > Uvula شلیمر).....
۱۸۸	گرانی زبان.....
۱۸۸	در آویختن دیوچه (۲۸) به حلق.....
۱۸۹	خناق.....
۱۸۹	توضیحات:.....
۱۹۴	باب ششم / در زکام و نزله و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه و ضیق النفس و زکام گرم (۱).....
۱۹۵	فرو آمدن خون به سرفه.....
۱۹۵	تنگی نفس.....
۱۹۵	علاج آن.....
۱۹۶	توضیحات:.....

## باب دوم / اندر بیماریهای چشم

### رمد (۱)

"رمد" آماس طبقه ملتحمه است از بهرآنکه این آماس از درد و گرانی و خلیدن خالی نباشد و همه انواع درد چشم را "رمد" گویند، و طبقه ملتحمه طبقه ظاهرترین است از چشم، و گوهر آن، گوشتی سفیدست و چرب باعضله های چشم آمیخته است و همه اجزای چشم بدان پوشیده و لحام گرفته و استوار شده و بدین سبب ملتحمه گویند. و گاه باشد که این آماس چنان باشد که حدقه پوشیده شود و پلک چشم دشوار بر هم توان نهاد، از عظیمی آماس، و این معنی بیشتر کودکان را افتد.

### علامتها:

آن درد با سوزش، نشان ماده صفرائی باشد، و گرانی سر و چشم، نشان بسیاری ماده بود، و سرخی و تری، نشان غلبه خون. و اگر سخت سرخ باشد و بدن تری نباشد، نشان غلبه صفرا باشد و اگر تری بسیار باشد و سخت سرخ نباشد، نشان بلغم باشد. و اگر سرخی و تری کمتر بود، نشان ماده سوداوی باشد.

### علاج

اگر نشان، غلبه خون باشد و ظاهر، رگ قیفال باید زد، نخست از جانب آنکه "رمد" باشد، پس طبع گرم کند به آب میوه ها و اقراص بنفشه و به آخر به حب صبر و ایارج فبقرا و حب قوقویا و حب الذهب (۲). و اگر نشان، غلبه صفرا باشد، استفراغ به طبیح هلیله زرد و خرماهی هندی کنند و بماءالرمائین (آب انار ترش و انار شیرین) و اندر چشم نخست شیردختران در چکانند یا اسفیده خایه مرغ، پس شیاف کافوری (۳) به شیردختران سوده و پنیر تر (۴) و نان و گوشت کباب کرده و زرده خایه مرغ جوشانیده با روغن گل بر پشت چشم نهند و ببندند، درد بنشانند و سوددارد، و به آخر زرده خایه مرغ و آرد جو و بابونه و بنفشه بهم بسرشند و ضماد کنند، و صبر و صندل سرخ و شیاف مامیثا و فوفل (۵) و صمغ عربی و افیون و قاقیا در آب عنب الثعلب و آب کشنی (کاسنی) و آب گشنیز ترو آب کوک و طبیح خشخاش بسرشند و طلی کنند، درد صعب را ساکن کند. و اگر ماده بلغمی باشد استفراغ به ایاره فبقرا و غاریقون و افیمون و تربد و شحم حنظل و به طبیح هلیله کابلی. و اگر ماده سودائی به ایارج فبقرا و افیمون و غاریقون و شحم حنظل و نمکی نطفی و مطبوخ افیمون استفراغ کنند، و مر و عنزروت به آب هلیله و آب تخم کتان سوده، طلی کنند، و طبیح حلبه اندر چکانند. و اگر مدت دراز گردد و سرخی و آب رفتن کم نشود، بیاید دانست که اندر طبقه چشم خلطهای بدست، توتیای (۶) مغسول و نشاسته و اسفیدبا می باید کشیدن، جز این هیچ نباید کرد و صواب نباشد، و "خارش" و "سوزش" و "دمعه" را شیاف سماق کنند، خاصه از پس فصد و حجامت و داروی مسهل و شیاف احمرلین (۷) در آخر رمدها سوددارد، و گرمابه و شراب صرف سپید، سود دارد.

### طرفه (۸)

نقطه ای باشد سرخ که بر سپیدی چشم پدید آید، به سبب زخمی یامانند آن.

## علاج آن

نخست رگ قیفال زنند، و از گوشت و شیرینها و شراب پرهیز کنند، و کیوتر بچه را بگیرند و زیر بال او رگ زنند و قطره قطره خون او به چشم بچکانند، و شیر زنان اندر چکانند، و زرنیخ (۹) به آب گشنیزتر سوده در چکانند، نافع باشد.

## سبل (Panus)

این علتی است که رگهای چشم پر خون شود و "خارش" اندر چشم افتد و "عطسه" آرد و آفتاب نتواند دید و آب از چشم (۱۰) بسیار رود.

## علاج آن

رگ قیفال و رگ پیشانی ببايد زد، و ابارج فیکرا بکار داشتن، و از گوشت و شیرینی و شراب پرهیز کنند، و پرورده غوره و شیاف سماق کشند، و بالش بلند اندر آن و جیب نابستن و بسیار ناگفتن.

## جرب (گری) Scabies Scab Itch

این علتی است که اگر پلک چشم باز گردانی، سرخ باشد و درشت و ناهموار.

## علاج آن

رگ قیفال زنند، و بر گردن حجامت کنند، و پلک چشم باز گردانند و تراشند تا هموار شود، و زعفران سوده بر آن موضع کنند، و پنبه به روغن بنفشه چرب کنند و بر پشت چشم نهند و ببندند و هشت ساعت صبر کنند و پس بگشایند، و روز دیگر شیاف احمر کشند، یا شیاف اخضر یا شیاف سماق (۱۱) به گلاب سوده.

## موی فزونی (۱۲)

## علاج آن

استفراغ کردن به ایازج فیکرا و شیاف احمرلین و سرمه با سلیقون کشیدن، موی فزونی بر کشد، و زهر (۱۳) کرکس و زهره بز و دیگر زهرها با جندیدستر به خون کیوتر بچه بسرشند و شیاف کنند، و به آب دهان مردم حل کنند، و بر جایگاهی که موی بر کنده باشند، طلی کنند و یک زمان صبر کنند، پس بشویند.

## قرحه اندر چشم

## علامتها

درد خلیده (۱۴) و ضربان و اشک بسیار و بر سپیدی چشم نقطه سرخ، یا در سیاهی، نقطه سفید، پدید آید.

## علاج آن

به فصد و خون بسیار بیرون کردن، و غذاهای لطیف و سرد و تر بکارداشتن، چون اسفناخ و کدو و کوک و خیار، و شیاف ایض (۱۵) کشیدن به شیر زنان سوده، پس اگر ضربان ساکن نشود، شیاف کندری (۱۶) باید چکانید، و رفاده ای بر نهادن، و بر فق بیستن تا آنروز که بر رفاده " قیح " (۱۷) و " ریم " به بینند، پس شیاف آبار (۱۸) و اکسیری (۱۹) بکار داشتن.

## فرود آمدن آب (۲۰)

سبب این علت سردی مزاج دماغ باشد.

## علامتها

آن بود که پیش چشم چیزی ببینند همچون دودی یا خطی، و نقطه سیاه می بینند پیوسته و لازم.

## علاج

استفراغ به ایارج فیکرا و حب قوقایا، و از طعامهای سرد و تر، واز جماع، و از شراب پرهیز باید کردن، و از پس استفراغ، غرغره که رطوبت فرود آرد، بکار داشتن، و شیاف، مرارات (چندبار) کشیدن و دیگرعلاج، قذح (۲۱) و دستکاری (جراحی) باشد.

## شبکوری (۲۲)

## علاج آن

استفراغ به ایاره فیکرا و قوقایا و غرغره، و بگیرند: بلبل وداربلبل (۲۳) و قنبیل (۲۴) راستا راست و بکوبند و بیزند و به چشم اندر کشند، و قلیه از " جگر بند " (۲۵) و بخار آن سود دارد، و کباب جگر بر سر آتش نهند، و آن آب که از وی پدید آید، بگیرند و دارلفل بدان تر کنند، پس خشک کنند و بکوبند و بیزند و در می کشند (۲۶).

## دمعه (Lacrymation)

این علتی است که پیوسته اشک از چشم روان باشد و گوشه چشم ترمی باشد.

## علاج آن

استفراغ با اقراص بنفشه و قوقایا جالینوس (۲۷) و ایاره فیکرا باطریفل کوچک سرشته و هر بامداد اندر گرمابه لختی مقام کردن، چنانکه عرق کنند، و پرورده غوره بکار دارند، و هر چه در وی انگبین و خرما وسیر و پیاز و بادنجان و بلبل و خردل باشد، پرهیز کنند.

## خارش و سوزش پلک و گوشه چشم

### علاج آن

استفراغ به ایاره فبقرا مرکب با شحم حنظل و غاریقون و افتیمون و نمک نبطی و به حب قوقویا (۲۸) و غرغره به آبکامه و ایارج فبقرا، واز شیرینی و از طعامهای تیز و گرم پرهیز باید کرد، و هر بامداد تخم خرفه (۲۹) و سکنجین خوردن، و بگیرند: عدس مقشر و گل سرخ و تخم انارترش همه برابر بکوبند و بیزند اندر گلاب و بکوبند و میفختج (۳۰) بر افکنند، چنانکه بر دیگر چیزها غالب نشود، و آنرا چون حنص (۳۱) کنند بر سر آتش، و بر چشم نهند، گرد ببندند.

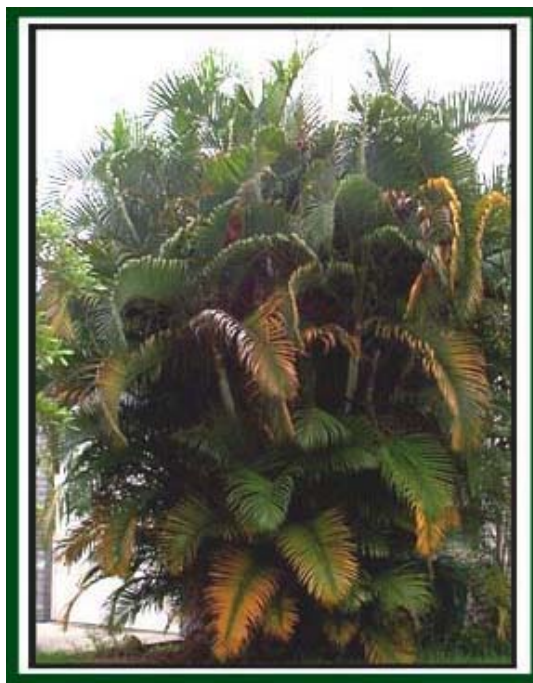
## شپش که در مژگان پدید آید

### علاج آن

استفراغ کردنست به ایارج فبقرا مرکب با شحم حنظل و غاریقون و افتیمون و نمک نبطی و به حب قوقویا و غرغره به آبکامه و ایارج فبقرا، و پلک چشم را به آب شور شستن و شب یمانی و میویزج (۳۲) پرورده و کوفته و بیخته به میل بر میدارند و به مژگان می مالند و یک زمان صبرکنند، همه پاک شود هواعلم (۳۳).

## توضیحات:

- ۱ - رمد [به فتح راء و میم]: درد چشم ورمی که در طبقه ملتحمه [Conjunctive of the eye] پدید آید (معین) (Ophthalmia شلیمر) \*
- ۲ - حب الذهب: دانه زرد به رنگ طلا (ناظم الاطباء) (ایضا مراجعه شودبه لغت نامه دهخدا تحت عنوان " حب الذهب" که مفصل آمده است) \*
- ۳ - در سایر نسخه ها، " ابیض" آمده است.
- ۴ - در " مر" و " کا"، " و پنیر تر نمک نارسیده" و در مج (۱)، " پاشیده" آمده است.
- ۵ - فوفل (Betel-nut شلیمر)، فوفل: درختی است از تیره نخل ها که در مناطق گرم آسیا (هندوستان و جزایر سند و جاوه) میروید... (معین) فوفل، تانبول... (Areca - palm, Betel-nutpalm) واژه نامه گیاهی) \* (تصویر در صفحه بعد)
- ۶ - توتیا دودیامعمولا اکسید دوزنگ... (ترجمه سرالاسرار رازی) توتیا (Vitriol, Tutty آریانیور) \*



**فوفل ، تانبول – Areca ، Betel-nutpalm**

- ۷ - شیاف احمرلین: داروئی مرکب برای چشم ... (دهخدا، به نقل از ذخیره خوارزمشاهی) .
- ۸ - طرفه [به فتح طاء و فاء]: نقطه سرخی از خون بسته در چشم که از ضربه و جز آن حادث گردد. ایضا: رطوبتی که از چشم جاری شود و زخم رسیدگی چشم ... (ناظم الاطباء) ، یک بار جنبانیدن پلک چشم، یک چشم بهم زدن، یک زخم چشم ... (معین) ، طرفه العین چشم بهم زدن = Twinkling of the eye (آریانپور)
- ۹ - زرنیخ دو نوع است: ۱) زرنیخ اصلی یا زرنیخ اصغر یا زرنیخ زرد ۲) زرنیخ احمر یا زرنیخ سرخ ... (ترجمه سرالاسرار رازی) .
- ۱۰ - در سایر نسخه ها، " چشم " نیامده است.
- ۱۱ - هر سه نوع شیافها برای چشم بوده است. (رجوع شود به ذخیره خوارزمشاهی و لغت نامه دهخدا) .
- ۱۲ - شعره العین: موی زیادی مژه که به چشم صدمه میرساند (فرهنگ نوین طباطبائی): شعیره موی خرد (ناظم الاطباء) ، شعیره مزمن صلب = Stye (شلیمر) ، شعیره همان گل مژه است، شعیره: ورم مستطیل که در اطراف پلک شبیه به شکل جو پدید آید ...
- ۱۳ - در سایر نسخه ها، " زهره " آمده است.

۱۴ - در " مر " ، " درد و خلیدن " و در مج ۱) و " کا " ، " درد خلنده " آمده است.

۱۵ - شیاف ایض: دوی چشم است مرکب از چند ادویه که سوزش و سرخی چشم را مفید و جزو اعظم آن سفیده کاشغری است (غیاث اللغات) ۰۰۰ (ازلغت نامه دهخدا) .

۱۶ - شیاف ایض کندری، نام دارویی مرکب است برای چشم، مرکب از اسفیداج از رزیز [گیاهی که در رنگ رزی بکار برند، ناظم الاطباء].

افیون و انزروت پرورده و کتیرا و صمغ اعرابی [عربی] و کندر به آب باران بسرشد و شیاف کنند (از ذخیره خوارزمشاهی، ماخوذ از لغت نامه دهخدا) .

۱۷ - در سایر نسخه ها، " قیح " نیامده است. قیح چرک، زرداب . Pus

۱۸ - در " مر " و مج ۱)، " شیاف انار " آمده است که صحیح بنظرمی رسد، چنانکه در " ذخیره " هم از شیاف انار ذکری آمده است.

۱۹ - در " مر " و " کا " ، " اکسیرین " و در مج ۱)، " اکبرین " آمده است.

بنظر می رسد که اکسیری صحیح باشد. اکسیر: معرب Elixir است و آن جوهری بوده که اجسام را به یکدیگر تبدیل می کرده [به عقیده پیشینیان] (رجوع شود به ج ۲ ، تاریخ طب در ایران و ترجمه سرالاسرار رازی) . برای دست یابی به اکسیر [یا اکسیر اعظم] که مس را به طلا و نقره تبدیل کنند در کیمیا و شیمی در تمدن اسلامی نقش بسیار عظیم داشته است. کلمه اکسیراز Xerion یونانی اخذ شده است. (ترجمه سرالاسرار رازی) .

۲۰ - نزول آب یا آب مروارید آبشار آب سفید . Cataract

۲۱ - قدح [به فتح قاف]: آب تباه شده از چشم بیرون کردن (منتهی الارب) . کشیدن آب مروارید در اصطلاح قدما ۰۰۰ علاج وی قدح است اعنی آب گشادن و آن آب کی قدح پذیرد ۰۰۰ (هدایه المتعلمین) ، عمل آب مروارید.

۲۲ - شبکوری (Nyctalopia, Night blindness آریانپور) . بیماری که شخص شبها جایی را نمی بیند.

۲۳ - در سایر نسخه ها، " دارفلل " آمده است. دارفلل: ۰۰۰ شکوفه و بهار فلفل ۰۰۰ فلفل دراز ۰۰۰ (برهان قاطع)

۲۴ - قنبیل: یک نوع خاکی که چون آنرا برشته کنند، زرد گردد و در دفع دید آن بکار می رود ایضا قنبیل تخمهای گیاهی برنگ ریگ که سرخی بر آنها غالب و از داروهای دافع کرم میباشد. (ناظم الاطباء) در مج ۱)، پس از قنبیل " مساوی " آمده است.

۲۵ - در سایر نسخه ها، " جگر بز" آمده است. جگر بند: مجموع جگر و شش و دل، خواه از انسان و یا سایر حیوانات و فرزند و هر چیز لاغر وزبون (ناظم الاطباء) • جگر بند: جگر سیاه و شش با دل (جگر طاقی) (دیوان اطعمه حلاج شیرازی) • همان است که نزد مردم به " حسرت الملوک" معروف است.

۲۶ - در مج ۱)، " در چشم کشند" آمده است.

۲۷ - یک نوع قوقویا که در سابق آمد. این قوقویا منسوب به جالینوس است.

۲۸ - در " کا" و مج ۱)، " قرقریا" آمده است.

۲۹ - مج ۱): " آب تخم خرفه" •

۳۰ - میبختج: ماخوذ از " می پخته" فارسی و به معنی آن (ناظم الاطباء) • شراب پخته.

۳۱ - در " مر"، " خیض" و در مج ۱)، " خاکینه" و در " کا"، " حبیصی" آمده است.

۳۲ - در سایر نسخه ها، پس از " میویج" و " بوره کوفته" آمده است.

۳۳ - در حاشیه صفحات ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ نسخه اساس کار ضمن رمد و طرفه و سبل و جرب و موی فزونی و قرحه اندر چشم و فرود آمدن آب و شیکوری قریب نود، نیم سطری از درمانهای مختلف برای این بیماری ها آورده شده است و در سایر نسخه ها دیده نشد و محتملا از سلیقه نویسنده که طبیب بوده، نوشته شده است والله اعلم.



## باب سوم / در بیماریهای گوش و کری گوش

باید دانست که از حاستها که ایزد تعالی، مردم و بیشتر جانوران را داده است، دو حاسه است، که عزیزترست: یکی حاسه لمس، دیگر حاسه سمع، و هر آفتی که اندرین دو افتد، خلل آن در تن بزرگتر باشد از بهرآنکه اگر حس لمس نباشد، حیوان از سرما و گرما و چیزهای مودّی خنده سوزنده، خویشتن را نگاه نتواند داشت و از آن نبریزد، و بدان سبب هلاک شود. و حاسه سمع، راه دانش و خرد آموختن است. نبینی که هر که از مادر " کر " زاید، سخن گوی نشود و ناقص و بی زبان بماند از بهرآنکه سخن، شنیده و آموخته نباشد. و بسیار کس باشد که " نابینا " زاید و به آفت نابینائی همه چیز بیاموزد و بداند و سخت پندارد و زیرک باشد و همچنین از آفت حس بویائی و از آفت حس ذوق، این خلل که از آفت حس شنوائی افتد، نیفتد(۱). از اینجا فضیلت حس شنوائی بر دیگر حاستها ظاهر شود، و بدین سبب، تیمار حس شنوائی بیش باید داشت.

### علامتهای آن

اگر سبب " کری " ماده صفرا باشد، که بر دماغ برآمده باشد، از هوای گرم، رنج یابد و سرپوشیده نتواند داشت، و گاه گاه چیزی بشنود. و اگر سبب، ماده غلیظ باشد، بر خلاف این بود و هیچ نشنود.

### علاج

صفرا را استفرغ کنند به اقراص بنفشه یا ماءالرمین (۲) یا شیرخشت، و طبیخ هلیله زرد و حب قوقایا جالینوس و پرورد رمان (۳) در گوش چکانند، نیم گرم.

### صفت پرورده رمان

بگیرند: انار ترش و سر آن بردارند و دانه بیرون کنند و با دانه یکباردیگر بفشارند، و آب آن بدین پوست باز کنند که دانه بیرون کرده باشند و اندکی سرکه و کندر و روغن گل با آن بیامیزند و بر آتش نهند، تا قوام گیرد و به گوش اندر چکانند.

و هیچ چیز سرد، هیچ وقت در گوش نشاید چکانند، نیمه نیم گرم باید. و اگر ماده غلیظ باشد، استفرغ به ایارج فیکرا و شحم حنظل و غاریقون و افیمون و نمک هندی کنند، و به حب اصطمخیقون و روغن سداب و روغن بابونه و روغن بادام تلخ کوهی با یک قطره زهره گاو اندر چکانند، نیم گرم، و شحم حنظل در روغن بادام تلخ بپزند و اندر گوش چکانند.

### درد گوش

اگر اندر سروروی حرارتی باشد و با درد و ضربانی بود، علاج آن فصدقیفال بود، و استفرغ به اقراص بنفشه و حب صبر و قوقایا جالینوس و طبیخ هلیله زرد و خرما هندی، و بگیرند: روغن گل ده درم، و سرکه سی درم، هر دو بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند، قطره قطره به گوش در چکانند، و شیر دختران (۴) در چکانند، و بخار طبیخ بنفشه به گوش باید رسانید. و اگر درد صعب باشد، یک حبه افیون با شیاف ابیض به روغن گل بسایند

و قطره ای سرکه برافکنند و اندر چکانند، و فلونیای رومی باشیر دختران اندر چکانند. و اگر ضربان، معاودت کند  
بباید دانست که آنجا " بثره " است، بیاید پزائیدن، بدین تدبیر (۵) بگیرند: بیه بط وپیه مرغ خانگی و با روغن کنجد  
بگذارند و هر ساعت یک قطره (۶) نیم گرم اندر چکانند، و پس از یک زمان باز می گیرند (۷)، تا روغن بیرون  
آید و باز اندر چکانند. چون درد ساکن شود، لعاب تخم کتان و حلبه و تخم مرو (۸) اندر می چکانند با شیر زنان (۹)،  
تا خون " بثره " پخته شود و چیزی بیرون آید، فتیله (۱۰) به انگبین آلوده کند و اندر گوش می نهد، تا پاک شود، و  
پس اندکی، زاک سوخته و سوده اندر دمد تا خشک شود. و اگر آنچه می پالاید غلیظ باشد، یک درم سنگ زنگار  
(زنگ روی فلزات) اندر هفت درم سنگ سکنجبین عسل (سکنجبین عسلی) حل کنند و اندر چکانند با یک قطره  
زهره گاو، و روغن گاو و روغن بادام تلخ آمیخته، اندر چکانند. و اگر اندر سروروی حرارتی نباشد به سبب درد،  
رطوبتی باشد و مزاج سرد، سیرخشک (۱۱) و روغن زیت و روغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر بگیرند و بپزند و اندر  
چکانند، و جندبیدستر با روغن بادام سود دارد.

و اگر با درد که از سردی باشد " طنین " و " دوی " (۱۲) باشد، تکمید کنند به نمک و گاورس گرم کرده، و  
گوش بیخار طبیخ بونده و شیخ (۱۳) و سداب و مرزنگوش فرا دارند. و اگر درد از آسیبی و زخمی باشد، کندر به  
شیرتازه فرغار (۱۴) کنند، تا حل شود و اندر چکانند، نیم گرم، درد زایل شود.

## خارش گوش

و حیوان که اندر گوش متولد شود و کرم که اندر گوش تولد کند.

صبر در آب گرم حل کنند و اندر چکانند، و افسنتین رومی اندر آب بپزند، یا اندر عصاره بونده و اندر  
چکانند، و عصاره ترب و مر و قطران با عصاره برگ شفتالو و اندکی سقمونیا اندر چکانند، حیوان بکشد. و بگیرند:  
شراب انگوری دو درم سنگ، و انگبین سه درم سنگ، روغن گل یک درم مسنگ، با سفیده دو خایه مرغ بیامیزند  
همه، و نیم گرم کنند، و پشم پاره بدان نرم کنند و تر کنند و به گوش اندر کشند و بر آن گوش اعتماد کنند بدست (۱۵)  
یکساعت، پس بیکبار آن پشم اندر گوش برابند، هر کرمی که تولد کرده باشد، با آن پشم پاره، بیرون آید. ان  
شاءالله.

## توضیحات:

۱ - در " مر " و مج ۱)، " افتد نباشد " آمده است و " کا " ، " افتد " دارد.

۲ - در مج ۱)، " ماءالرمان " آمده است.

۳ - در " کا " ، " و برو درمان " آمده است.

۴ - در مج ۱)، " با شیر زنان " آمده است و در " مر " ، " دختران " و " زنان " نیامده است.

۵ - در "مر": "بدین دارو" •

۶ - در سایر نسخه ها، "قطره قطره" آمده است.

۷ - در "مر"، "باز می گردانند" و در "کا"، "باز میگردند" آمده است.

۸ - مرو [به فتح میم]: یک نوع گیاهی خوشبوی و ... (ناظم الاطباء) مرو خوشبو (Marum شلیمر) • مرو، مرویا [به شدراء] Maru Marube (شرح اسماءالعقار) •



مرو خوشبو - Marum

۹ - نسخه "مر"، "یا بی شیر" را اضافه دارد.

۱۰ - در "کا": "پلیته" •

۱۱ - در "کا"، "شیره خشک" آمده است.

۱۲ - دوی: بیماری و بیمار ... مرد بیمار و احمق و کودن ... (ناظم الاطباء) و قبلا نیز در توضیحات آورده شده است. در مج ۱) و "مر"، دیده نشد. در "کا"، "طنین در وی" آمده است.

۱۳ - شیخ: گیاهی که به فارسی درمنه گویند (ناظم الاطباء) • درمنه، درمنه ترکی (Santonina آریانپور) •

۱۴ - فرغار: خيسانده و نيك تر شده و سرشته گردیده و آغشته (ناظم الاطباء) \*

۱۵ - در "كا": "بردست" \*

## باب چهارم / در تدبیرهای بینی (۱)

بوی نایافتن اگر سبب، خلطی باشد غلیظ، سرگران باشد و از "صداع" خالی نباشد.

### علاج آن

به ایاره فیکرا استفراغ کردن، وبه قوقایا بس غرغره کردن و عطسه آوردن. و اگر در منفذ بینی "سده" باشد شونیز (۲) و زرنیخ سرخ و بودنه کوهی بهم آمیخته پیوسته بخار سرکه به بینی میرسانند، و زهره کلنگ وشحم حنظل و خربق سپید راستا راست بهم بسرشند، و چند یک عدس به روغن مرزنگوش حل کنند و به بینی بر کشند.

### گندیدن بینی

### علاج آن

اگر "ریش" و "ناصوری" نباشد، به شراب ریحانی می شویند وبه بینی بر می کشند، و سعد و سنبل و گل و نسرين (۳) و قصب الذریره (۴) کوفته و بیخته بر می کشد، و نافع ترین چیزی بول خر (۵) است که بدان می شویند.

### قرحه بینی

قروح بینی بعضی خشک و بعضی بترها باشد، بر ظاهر و باطن، و بعضی ریشها پلید باشد، و بعضی "بواسیر" بود.

### علاج آن

خشک را موم روغن از مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم صافی طلی کنند. و اگر تر باشد، هلیله زرد و پیه مرغ و روغن گل و مازو (۶) هم بهم بسرشند و طلی کنند. و ریشهای پلید را پیوسته به صابون می شویند، پس سعد و زعفران و مرو مازو و شب یمانی و زرنیخ سرخ همه برابر کوفته و بیخته، اندر دمنند. و اگر دردناک باشد، سرب سوخته و اسفیداج ومرداسنگ و روغن گل درهم گداخته و سرشته، طلی کنند.

### ناصور بینی (۷)

بگیرند: انارترش تمام رسیده و بکوبند با پوست و بیفشارند و آب بکشند و بیزند تا غلیظ شود و در "سکره" (۸) مسین کنند، تا یک شب آن روز، و آن انار کوفته و آب گشنیز، دیگر باره بکوبند نرم واز آن شیاف سازند و بدین آب انار که بخته باشند و در "سکره" مسین کرده آلوده کنند، و به بینی اندر نهند، ناصور بینی را ببرد، بی درد و رنج، لکن به روزگار درازتر.

## خون آمدن از بینی

### علاج آن

عصاره بادروج با عصاره برگ خرفه با اندکی کافور اندر چکانند، ونخست رگ قیفال بگشایند و مقداری خون به تفاریق از آن بیرون کنند، وفتیله (۹) با سفیده خایه مرغ تر کنند و بوره زرگران بر آن براکنند ودر بینی نهند، و عصاره سرگین خر اندر چکانیدن نافع بود و آزموده است، و شراب عناب و طفشیل (۱۰) و پایجه (پاچه) به سماق پخته و پست عدس و مانند آن، سود دارد.

### توضیحات:

۱ - در "کا" و "مر"، "در بیماری بینی" آمده است.

۲ - شونیز سیاه دانه • Nigella Seeds



سیاه دانه ، شونیز - Nigella Seeds

۳ - در سایر نسخه ها، "گل نسرین" آمده است. نسرین: یکی از گونه های نرگس است ••• (معین) •

۴ - در "کا"، "قصب الزیره" آمده است. در مج ۱)، "و قصب اگزریزه" آمده است. قصب الذریره: گیاهی است (ناظم الاطباء) • قصب الذریره: نباتی است زیاده بر شیری و باریک و مجوف و بیرون او سرخ مایل به زردی و اندرون او سفید و مملو از چیزی شبیه به پنبه و ساقش پر گره ••• (لغت نامه دهخدا) •

۵ - در مج ۱)، "الاع" آمده است. ایضا به بحرالجمواهر و دهخدا مراجعه شود.

۶ - مازو (Gallnut Qak- apple شلیمر) • "نمو غیر طبیعی که درروی برگهای بعضی اشجار از اثر گزیدگی

• حیوان از جنس هوام پدید می‌آید و بیشتر در روی برگ‌های درخت بلوط دیده می‌شود... • (ناظم الاطباء) •



مازو - Gallnut

۷ - در "کا"، "باسوربینی" آمده است.

۸ - سکره [به ضم سین] - کاسه گلین (ناظم الاطباء) • سکره سکرجه: کاسه ای را گویند که از گل ساخته باشند (برهان قاطع) • سکرجه معرب سکره است (ترجمه سرالاسرار رازی) • در مج ۱، "ظرف مسین" و در "کا"، "خمیره مسین" آمده است. (Basil شلیمر) •

۹ - در "کا"، "پلیته" آمده است.

۱۰ - در مج ۱، "طفسیل" آمده است و زیر این کلمه "عدس به سرکه پخته" نوشته شده است. در "کا"، "طفسیل پاچه" آمده است. طفسیل یا تفسیره: آش مژو، مژوبا، سرکه با (مقدمه الادب زمخشری) •

## باب پنجم / در تدبیرهای دهان و دندان و لب و حنجره و طرقدن لب (۱)

### علاج

پیه مرغ با روغن گاو بگذازند و نشاسته و کتیرا و مازوی کوفته و بیخته، همه اندر هاون بمالند تا هموار شود و طلی کنند، و پوست اندرون خایه مرغ بر زیر آن نهند و بگذارند و چند روز که نافع بشود.

## دمیدن دهان (۲)

### علاج آن

اگر سرخ بود، نخست به فصد و حجامت و چهار رگ (۳) مشغول شوند، پس به استفراغ بماءالرماین و طبیح هلیله زرد، پس مضمضه برب توت (توت > Mulberry شلیمر) و طبیح سماق و عدس و گلنار و حب الاس. و اگر لعاب بسیار آید، آفاقیا در آب عنب الثعلب حل کنند و سرکه برچکانند و بدان مضمضه کنند. و اگر سپید گونه باشد، حضض (۴) اندر سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند. و آبکامه، دمیدگی دهان را، اگر سپید باشد و اگر سرخ، سود دارد. و اگر سخت سپید باشد، نمک سوده با انگبین بسرشدن و اندر دهان گیرند و نگاه دارند چندانکه تواند، پس بسنگین مضمضه کندوبه آبکامه، و سعد و سنبل و بلبل و کبابه (۵) و عاقرقرحا بکوبند نرم، و در آبکامه کنند و بدان مضمضه کنند. و اگر سیاه باشد، زرنیخ زرد (۶) و سرخ و بوره و شب یمانی و زاج و قلقطار (زاج زرد) و کف دریا (۷) و مازو و آفاقیا و نارپوست، کوفته و بیخته، به انگبین بسرشدن، پس اندر خرقة بندند و اندر گل گیرند و در آتش نهند و بپزند و به دهان اندر پراکنند، پس حب الاس و کزماز (۸) و اندر سرکه بجوشانند و بدان مضمضه میکنند، و اگر بسوزانند و با روغن گل و گلاب اندر دهان گیرند، نافع آید.

## خورده شدن گوشت بن دندان (۹) و سستی دندان

### علاج آن

نخست فصد باید کردن و حجامت و چهار رگ و مسهل و مضمضه و داروها، چنانکه در علاج دمیدگی دهان که سرخ باشد بکار دارد، پس مازو و نارپوست و شب یمانی و قلقطار و گوزسرو (۱۰) و برگ سرو و کزماز و سماق اندر سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند. و خورده شدن گوشت بن دندان، اشجار (۱۱) کوفته به انگبین بسرشدن و بن دندانها را بدان بمالند، گوشت پوسیده را پاک کند و گوشت برویاند.

## ناخوشی بوی دهان

### علاج آن

اگر ناخوشی از دندانها باشد، بخلال و مسواک پاک دارد، و هرگه که طعام خورد، چیزی بخاید چون سیب و آبی و مغز بادام، تا اندر میان دندانها که گوشت باز ماند و تباه شود و بوی دهان ناخوش کند، آن چیزها بازماند و



گوشت را جای نبود که بازماند، چون از طعام فارغ شود، به خلال پاک کند و سنون (۱۲) بکار دارد، از این نوع، بگیرند: سعد مقشر کوفته و بیخته و به شراب ریحانی تر کنند و بسرشند و اقراض کنند و برتابه ای بر آتش خشک کنند، چنانکه سوخته نشود و آنرا بکوبند و بپزند، از این سعد یک وقیقه و نمک اندرانی (۱۳) سه درم سنگ، کف دریا سه درم، کزمازو پنج درم، عود خام پنج درم، حب الاس بریان کرده و قرنفل (۱۴) و خیربوا و سنبل از هر یکی دو درم، همه را بکوبند و ببینزند و بیامیزند و بدان مسواک کنند. و مردم محروم، به عوض عود و قرنفل، صندل و فوفل کنند و اندکی کافور باز آن (۱۵) یار کنند. و اگر ناخوشی از معده باشد، اطریفل کوچک و شراب افسنتین و نقیع (۱۶) صبر و ایارج فیکرا بکار دارند، و زرد آلوی خام پخته و ماء الفواکه (آب میوه ها) سود دارد.

## درد دندان

### علاج آن

به آب سرد و گرم بیازمایند. اگر به آب سرد ساکن شود، فصد و حجامت کنند، و به اقراض بنفشه و حب صبر، استفراغ کنند، و به سرکه و گلاب غرغره کنند، و برگ مورد بخایند. پس رگ زیر زبان بزنند یا چهار رگ بزنند، و عاقرقرا و اندکی کافور سوده اندر بن دندان کنند. و اگر به آب گرم ساکن شود، ایاره فیکرا خورند، پس عاقرقرا و فودنه (۱۷) وسعتر و زرنباد و گلنار و شحم حنظل اندر سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند، و سنجرینا و تریاق اربعه بخورند و اندر بن دندان نهند. و اگر به آب سرد و گرم ساکن نشود، تکمید کنند بگاورس و نمک گرم کرده و حلتیت و بلبل (۱۸) و سعد اندر بن دندان کنند، و تخم بادیان بخایند. و اگر دندان کاواک (۱۹) باشد، سنجرینا و تریاق اربعه و تریاق بزرگ و شونیزبریان کرده و به سرکه سوده اندر کاواک دندان نهند. و اگر در بن دندان "کرم" باشد، تخم گندنا و بزرالبنج بکوبند راستا راست و با موم بسرشند و دود کنند و دهان باز کنند تا دود بدان باز شود و بن دندانها پاک کنند.

## گندی دندان

### علاج آن

برگ خرفه بخایند، یا بادام تلخ، یا موم و نمک بمالند.

## سیاه شدن دندان

### علاج آن

بگیرند: بلبل ده درم، حماما (۲۰) چهار درم، مازو سوخته و ساذج (۲۱) هندی از هر یکی دو درم، همه را بکوبند و ببینزند و بدان مسواک کنند.

## آماس زبان

### علاج آن

همچون علاج "دمیدگی دهان" و علاج "حناق" باشد.

### طریقین پوست زبان

سپستان > Sebesten (شلیمر) اندر دهان میگیرند، و لعاب دانه آبی و لعاب اسبغول اندر دهان نگاه میدارند، و طعام شورا به مرغ فربه و پایجه و مسکه و خایه نیم برشت خورند.

### ضفدع (۲۲) و لپاه (زبان کوچک > Uvula شلیمر)

اگر علامتهای گرمی ظاهر باشد، آب عنب الثعلب و آب انار ترش و طبیخ سماق و گل سرخ و نار پوست و خرنوب و حب الاس و کزماز (۲۳) اندرمی (۲۴) [پی؟] دهان می گیرند و مضمضه میکنند و غرغره، و آب تخم خرفه و آب کسنه و میوه ها میخورند، و ذرور (۲۵) گلنار بکار دارند، بدین صفت، بگیرند: گلنار هشت درم، شب یمانی چهار درم، زعفران دو درم، کافور و نوشادر از هر یکی یکدرم، جمله را بکوبند و ببیزند و "ملازه" (۲۶) رابردارند.

و اگر حرارتی نباشد، مشک و نوشادر و شب یمانی راستا راست، همچون درور گلنار بکار دارند، و قسط و نوشادر کوفته و بیخته، اندر ماءالعسل کنند و بدان غرغره کنند.

### گرانی زبان

سبب آن یا تری به افراط باشد یا خشکی به افراط. اگر سبب، خشکی باشد، علامت آنست که استفراغ افتاده باشد، یا تبهای محرقه بوده باشد، یا چیزها برش (۲۷) قطاع (برنده و تیز) خورده و علامت تری علامتهای فالج باشد.

### علاج آن

اما آنرا که سبب خشکی باشد، به شیر خر و بطبیخ حلبه و طبیخ انجیرغرغره کنند، و مهره های گردن و بناگوش به روغن بنفشه می مالند. و اگر سبب، "استرخاء" باشد، علاج آن، همچون علاج فالج باشد، و استفراغ به یارج فیکرا و قوقایا و بکار داشتن ماءالاصول، و هر روز زیر زبان به نوشادر و بلبل و عاقرحا و خردل سوده بمالند.

### در آویختن دیوچه (۲۸) به حلق

### علامت آن

در حلق، سوزشی باشد و آب دهان با خون رفتن رقیق، آمیخته باشد.

## علاج آن

به خردل و سرکه و حلتیت و نمک غرغره کنند، شونیز و خردل رابسایند و به حلق اندر دمند. و اگر به معده فرو رفته باشد و داروهائی که " کرم " از روده پاک کند، بکار باید داشت. و چون " دیوچه " بیفتد (۲۹)، بطبیخ سماق و بلوط و غیر آن غرغره کنند.

## خناق

### علاج آن

اگر علامت آن با غلبه خون، ظاهر باشد، فصد کنند و حجامت، و رگ زیر زبان بزنند، و بر ساق حجامت کنند، و در اول برب گوز (جوزگردو) و لعوق رمان غرغره کنند.

### صفت لعوق رمان

بگیرند: انار ترش و شیرین و هر دو اندر آب ببیزند و بکوبند و بیفشارند و آب آن بستانند و شب یمانی سوده و گلنار و مازو، کوفته و بیخته، اندرین آب انار نهند و بیامیزند و به قوام آرند و بدان غرغره کنند (۳۰)، و روز دوم آب گشنیزتر و میفختج در وی حل کرده باشند.

و اگر ماده بلغمی باشد، غرغره بطبیخ و حلبه وانجیر و خمیرترش و میفختج یا خیارشنب در وی حل کرده با روغن گاو گذاخته. و هرگاه که گشاده شود و " ریم " برآید، آب گرم با روغن بنفشه یا روغن گاو بیامیزند و بدان غرغره کنند (۳۱)، تا پاک شود، پس طبیح سماق و مانند آن و چیزهای قابض غرغره کنند، تا شفا یابند.

## توضیحات:

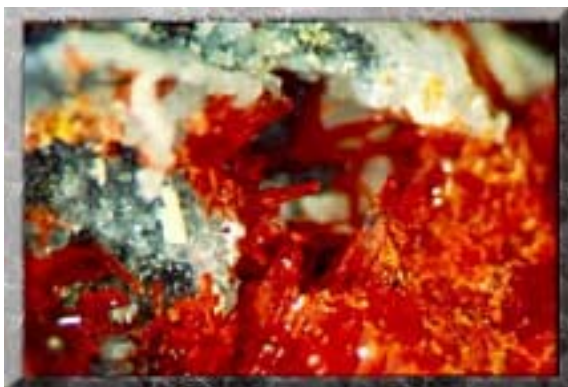
- ۱ - در " کا "، " ترفیدن " آمده است. طرقدین ترکیدن.
- ۲ - دمیدن: بروز و ظهور و بروز بثور در پوست بدن و شکفتگی و بثره و آبله و انتشار بوها... (ناظم الاطباء) در سایر نسخه ها، " دمیدگی " آمده است.
- ۳ - مج (۱)، " چهار رگ " را ندارد. چهار رگ: نام دو رگ در لب زبرین و دو رگ در لب زیرین باشد و فصد آن در بیماریهای دهان و لثه سود دارد (بحرالجمهر)، (از لغت نامه دهخدا) \*
- ۴ - حضض: [به ضم حاء و ضاد] ماده عصاره دوائی که بر دو نوع است هندی و عربی و نوع هندی که به هندی رسوت گویند عصاره فیل زهرج است و نوع عربی عبارت است از عصاره خولان و داروئی که از بول شتر سازند (ناظم الاطباء) \*

۵ - کبابه: Cubeba pepper کبابه چینی (شلیمر) \*

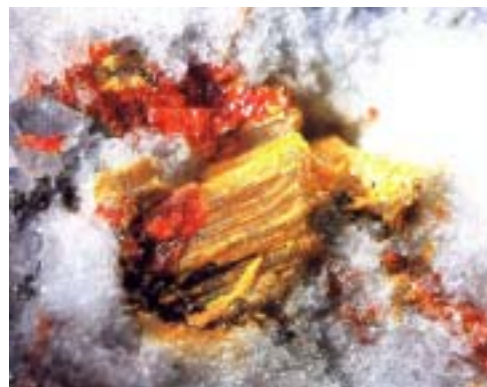


کبابه ، کبابه چینی - Cubeba pepper

۶ - زرنیخ زرد Auripigment و زرنیخ سرخ (Realgar ترجمه سرالاسرار رازی) \*



زرنیخ سرخ - Realgar



زرنیخ زرد - Auripigment

۷ - کف دریا) Cuttle fish bone شلیمر) \* کف دریا... زبدالبحر(برهان قاطع) \*

۸ - کزمازو، کزمازج، کزمازق... برجستگیهای کروی شکل شبیه به فندق که بر روی درخت گز شاهی حاصل میشود... (دهخدا) ثمر درخت گز... (دهخدا) \* در مج ۱، "مازو" آمده است.

۹ - دو نسخه مج ۱، و "کا"، و خون آمدن" را اضافه دارد.

۱۰ - جوزالسرو... ثمره سرو آزاد. (دهخدا) \* دانه سرو.

۱۱ - در سایر نسخه ها، " اشخار " آمده است. اشخار بطاس و نوشادر (ناظم الاطباء) • در زیر این کلمه، در نسخه مج (۱)، " قلیاب " آمده است.

شخار اشخار شخیره ••• قلیائی که از اشتهان گرفته میشود ••• (معین) •

۱۲ - در " مر " ، " سفوفی " آمده است. سفون: داروئی که بر دندان مالند، و هر چیز که دندان را بدان تابان و روشن نمایند. سفوف: ماخوذ از تازی، کف لمه و هر داروی نرم کوفته و بیخته که بروی زبان ریخته فرو برند (ناظم الاطباء) • سفوف (Powder شلیمر) • سنون: ••• داروهای خشک کوبیده که برای محکم ساختن و سفید کردن دندانها بکار رود (ترجمه و خلاصه ای از بحرالجمواهر) •



**پودر - Powder**

۱۳ - " ملح اندرانی " به فارسی نمک سنگ بلوری نامند و او بهترین اقسام ••• (تحفه) همان است که در عرف مردم به " نمک ترکی " معروف میباشد.

۱۴ - سایر نسخه ها، پس از " قرنفل " ، کلمه " کبابه " را اضافه دارد.

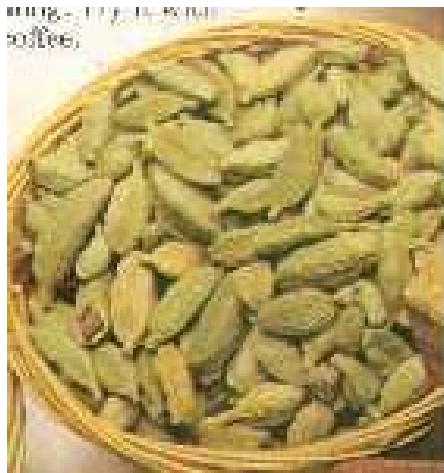
۱۵ - در " کا " ، و مج (۱)، " بدان یار " و در " مر " ، " با آن یار " آمده است.

۱۶ - نقیع آب میوه: آب میوه خشک که آنرا خیسانیده باشند، نقیع آلو (هدایه المتعلمین) •

۱۷ - در " کا " و " مر " ، " پودنه " و " بودنه " آمده است.

۱۸ - در " کا " و " مر " ، " فلفل " آمده است.

- ۱۹ - کاواک: خالی و تهی و پوچ و بی مغز و میان کاواک: میان تهی (ناظم الاطباء) •  
 ۲۰ - حماما: هل (معین) • حماماحب الهال هل) Cardamom واژه های گیاهی (دو نسخه "کا" و مج (۱)،  
 کلمه "قنبیل" را اضافه دارد. قنبیل ••• گیاهی است از گونه فرفیون ••• (معین) •



**هل ، حب الهال ، حماما - Cardamom**

- ۲۱ - سازج هندی: ••• گونه ای دارچینی که عطر و طعم آن از دارچین معمولی کمتر است ••• (معین) • در "مر"، "سادج" آمده است.
- ۲۲ - ضقدع: Ranula Frogs ، ورم غده های بزاقی (زیر زبان) میباشد که در موقع تورم شبیه قورباغه میشود. بدین لحاظ آنها را "ضقدع" می گفتند. فرانسوی آن: Grenouietter •
- ۲۳ - در مج (۱)، "کزامازج" و در "مر" و "کا"، "کزامارو" آمده است.
- ۲۴ - در سایر نسخه ها، "در دهان" آمده است.
- ۲۵ - ذرور گردی که به چشم بیاشند و در اصطلاح طبی سورمه (یاسرمه یا کحل) میباشند. ناظم الاطباء آورده است: ذرور: داروی پراکندنی ونوعی از بوی خوش •••
- ۲۶ - ملاز، ملازه، ملاج، همان زبان کوچک است. ملازه: لپاه است (بحرالجمواهر) •
- ۲۷ - در "کا" و "مر"، "چیزهای ترش قطاع" و در مج (۱)، "یا چیزهای قطاع" آمده است. ظاهرا برش صحیح نیست و "ترش" صحیح به نظر میرسد.
- ۲۸ - دیوچه زالو • Leech

۲۹ - در میج (۱) و "مر" ، " نیفتد" آمده است.

۳۰ - سایر نسخه ها، کلمات: "و اگر درد صعب باشد به شیر تازه و شراب بنفشه غرغره کنند" را اضافه دارد.

۳۱ - سایر نسخه ها، جملات " یا به آب عنب الثعلب" و در آخر " به آب بادیان که خیارشنبه را اضافه دارند.

## باب ششم / در زکام و نزله و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه و ضیق النفس و زکام گرم (۱)

### علامتهای آن

آب رقیق از بینی آید و منفذ بینی را بسوزاند.

### علاج آن

شراب خشخاش و کشکاب، با عناب و سپستان در وی پخته، و تخم خشخاش کوفته و با میفختج سرشته کرده با جلاب سود دارد، و باقلی در سرکه (۲) آغشته دود کنند، و صندل و شکر و برگ مورد، دود کردن و از پس سه روز، فصد کردن. و اگر "نزله" گردد و ماده به سینه فرود آید و سرفه کند، بنفشه پرورده در آب باقلی یا آب کشکاب یا اندر شراب زوفا نرم دهند، و حب السعال نرم (حب السعال حب سرفه) اندر دهان میدارند. و آنرا که سرفه نباشد فصد نکنند (۳). و آنرا که "زکام" و "نزله" بسیار افتد (۴)، به حب قوقایا استفراغ کند و هر بامداد به گرمابه شود، سود دارد.

### علامتها

در "زکام" و "نزله" سرد و سرفه، ماده ای که از بینی فرود آید، غلیظ باشد و به دشواری فرود آید.

### علاج آن

گاورس گرم کرده بر سر می نهند، تا حرارت آن به قعر دماغ رسد و سنگهای گرم کرده اندر شراب افکنند و بخار آن به بینی بر می کشند، و قسط و شونیز و عود و لادن هر کدام که باشد، دود می کنند، و تخم کتان بریان کرده و کوفته با اندکی بلبل، به انگبین سرشته اندک اندک میدهند، و شونیز (۵)، به سرکه (۶) تر کرده (۷) می بویند، و هر بامداد شراب زوفا با معجون زوفا (۸) تمام دهند، و اندر کشکاب، انجیربستی (۹) و میویز منقی و تخم بادیان می برند و با عسل میخورند، و گلنگبین عسلی اندر شراب زوفا سود دارد. و "سرفه کهن" را هر بامداد، تخم بادیان، اندر شیر بجوشانند، تا به قوام آید و بخورند، و طعام، سبوس (۱۰) آب و طبیح گندم با روغن بادام و شکر یا عسل یا فانیذ و انجیر خشک (۱۱) و گوز مغز (۱۲)، سود دارد.

### صفت معجون زوفا (۱۳)

رب سوس و زوفا و پرسیاوشان از هر یکی ده درم، قردمانا و فلفل از هر یکی سه درم، مغز بادام تلخ و زراوند (۱۴) و تخم انجیره (۱۵) از هر یکی پنج درم، همه کوفته و بیخته با انگبین بسرشدن شربت می سه درم.

### صفت شراب زوفا

میویز منقی و انجیر خشک از هر یکی بیست عدد، حلبه و تخم کرفس و تخم بادیان و بنفشه و



پرسیاوشان و زوفای خشک از هریکی پنج درم (۱۶)، زراوند مدحرج نیم کوفته سه درم، فراسیون (۱۷) پنج درم، همه اندر دومن آب بیزند تا با یک نیمه باز آید و بیالایند و هر بامداد چهار وقیه بامعجون زوفا دهند.

### حب سعال گرم

رب سوس و بلبل و تخم بادیان و تخم کرفس و پرسیاوشان و غافت (۱۸) و غاریقون از هر یکی پنج درم، مغز بادام تلخ پنج درم، فانید هفت درم، همه بسرشند و حب کنند چنانکه رسمست و پیوسته اندر دهان میدارند.

### فرو آمدن خون به سرفه

#### علاج آن

گل ارمنی و گل مختوم (۱۹) اندر عصاره برگ لسان الحمل (۲۰) یا اندر عصاره برگ خرفه میدهند، و در حال که خون بر آمدن آغاز میکند و فصد کنند، و اندک اندک به مقدار قوت، خون بیرون میکنند، و کرنج (۲۱) پاک کرده و شسته، اندر آب بسیار بیزند، تا غلیظ شود و مقدار یک درم سنگ کندر سوده با آن بدهند، و یک درم پنیر مایه (۲۲) خرگوش اندر آب سرد بدهند سه مرتبه، و سرطان نهری (۲۳) در کشکاب پخته میدهند، و سفوف الطین (۲۴) دهند، و غذا، پاچه بره و حریره نشاسته میدهند.

### تنگی نفس

#### علاج آن

ریاضت و پرهیز است از هر چه تری فزاید و خون (۲۵) بسیار، و سکنجبین (۲۶) از سرکه زبری (۲۷) یا از سرکه اسقیل (۲۸) به شربت خوردن، و گاه گاه کشکاب با اندکی فرفیون و میفختج و حب الرشاد کوفته مقدار نیم درم سنگ با انگبین و روغن بادام با مقدار چهار دانگ زراوند مدحرج با فانید (۲۹) سرشته هر بامداد بدهند، و چهار دانگ سکبینج اندر آب سداب حل کنند و شراب زوفا و معجون زوفا سود دارد، و حب السعال گرم پیوسته اندر دهان باید داشت، و استفراغ به حب غاریقون باید کرد.

### حب غاریقون

بگیرند: غاریقون چهار دانگ و نیم، شحم حنظل دو دانگ، رب سوس نیم درم، کتیرا نیم دانگ (۳۰).

### نسختی دیگر

غاریقون و تربد سپید از هر یکی یک درم، رب سوس و ایارج فیکرا و فراسیون از هر یکی دو دانگ، شحم حنظل و انزروت و صبر از هر یکی چهار دانگ، شربت سه درم.

## صفت حب سعال

رب سوس پنج درم، بلبل و قردمانا و مغز بادام تلخ از هر یکی دودرم، حلتیت یک درم، اندر ماءالعسل بسرشند و به حب ها کنند.

## حب سعال دیگر (۳۱)

بگیرند: بهدانه شیرین و مغز بادام و نبات از هر یکی دو مثقال، خرد خردبکوبند و به گلاب بسرشند و حبها کنند و پیوسته در زیر زبان میدارند.

## ذات الجنب و ذات الریه و شوصه

"ذات الریه"، آماس شش باشد.

## علامتهای آن

تب گرم و تنگی نفس و سرخی رخسار و گرانی سینه (۳۲). و "ذات الجنب" برسام باشد، بعضی [سایر نسخه ها: یعنی] آماس عضله های پهلوها و سینه. و "شوصه" آماس حجاب و عضله های آن باشد یا آماس معالیق (۳۳) جگریا آماس معالیق سپرز.

## علامتهای آن

تب گرم و دشواری دم زدن و درد خلنده.

## علاج آن

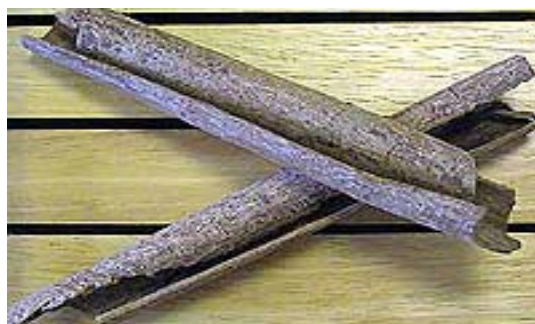
نخست فصد باید کرد، و ماءالشعیر دادن باشراب بنفشه و روغن بادام و بران اقتصار کردن (کوتاه کردن) - کفایت کردن (تا چهار روز. و اگر "نفث" آغاز کند، اندر ماءالشعیر، عناب و سپستان و مویزدانه بیرون کرده و انجیربستی و بیخ سوسن و بنفشه می باید پخت. و اگر "نفث" دشوارتر و کمتر بود، طبیح و زوفا دهند، بدین صفت: عناب بیست عدد، سپستان پنجاه عدد، بنفشه هفت درم، اصل سوسن ده درم، تخم خطمی پنج درم، مویز دانه بیرون کرده ده درم، جو ده درم بپزند، چنانکه رسمست، با شراب بنفشه بدهند یا با کشکاب، و ضمادی از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بیخ سوسن و بنفشه و روغن بادام و موم صافی (موم خالص و پاک) بر آن موضع نهند، و غذا، سپوس آب با شکر و روغن بادام، استفراغ، به طبیح عناب و آلوسیه و بنفشه و لسان الحمل و بیخ سوسن و بیخ خطمی و سپستان و ترنجبین و فلوس خیارجنبر (۳۴) کنند، تا شفا یابند.

## توضیحات:

۱ - نسخه "مر"، "ضیق النفس" را ندارد.

۲ - در "مر"، "سرکه فرغار" و در مج (۱)، "سرکه پرورده" آمده است.

- ۳ - در "مر" ، و مج (۱) ، " نکنند" و در " کا" ، " بکند" آمده است.
- ۴ - در "مر" ، پس از " بسیار افتد" ، دو کلمه " فصد نکند" را اضافه دارد.
- ۵ - در "مر" ، پائین کلمه شونیز، " سیاه دانه" نوشته شده است.
- ۶ - در مج (۱) و "مر" ، " سرکه پرورده" آمده است.
- ۷ - در "مر" ، " پس از تر کرده" ، " یکشب و بریان کرده و کوفته" آمده است.
- ۸ - در "مر" ، " معجون زوفاء سلیخه" آمده است. سلیخه دارچینی دارچین درخت دارچین سیلانی  
 • (Bitter gourd) Colocynth Bitter apple واژه نامه گیاهی)



**دارچین ، دارچینی - Cinnamon**

- ۹ - در سایر نسخه ها، " بستنی" نیامده است. در چند سطر پائین تر در نسخه " کا" ، " بستنی" آمده است. اما صحیح  
 " انجیربستی" است. انجیربستی قسمی انجیر + + + منسوب به بست [به ضم باء] از شهرهای خراسان (دهخدا) •
- ۱۰ - در مج (۱) ، " سبوسات" و در "مر" ، بر بالای " سبوسات" " مرادحریره است" آمده است.
- ۱۱ - نسخه " کا" ، " وسعتر" را اضافه دارد.
- ۱۲ - گوز مغز مغز گردو. در " کا" ، " جوز مغز" آمده است.
- ۱۳ - در سایر نسخه ها، " شراب زوفاء" قبل از " معجون زوفاء" آمده است.
- ۱۴ - سایر نسخه ها، کلمه " مدحرج" را اضافه دارد. مدحرج گرد.  
 زراوند مدور (Round Bithwort شلیمر) •



**Birthwort - زراوند مدور**

۱۵ - انجره انجرک گزنه دو پایه گزنه سوزان (معین) Nettle Male - (شلیمر) •

۱۶ - در " مر " ، " سوسن ده درم ، بیخ سوسن ده درم " و در مج ۱) ، " سوسن هر یک دو درم " و در " کا " ، " بیخ سوسن ده درم " آمده است.

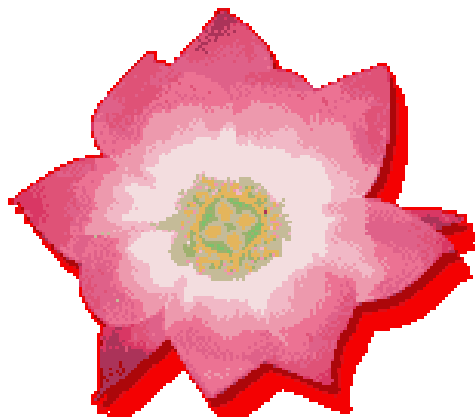
۱۷ - فراسیون فراشیون فارسیون گیاهی است از نوع نعنائیان ••• (معین) • فراسیون گندنای رومی (True آریانپور) • فراسیون ایض حشیشه الکل گندنای کوهی) (Common White horehound واژه نامه گیاهی) •



**Horehound - فراسیون ، فارسیون ، گندنای رومی ، حشیشه الکل**

۱۸ - غافت (Agrimony Liver - Wort شلیمر) • غافت مترادفهای متعدد دارد (به معین مراجعه شود) •  
غافت فارسی (ناظم الاطباء) •

۱۹ - گل مختوم Sealed carth یک نوع گل سرخ رنگ و بسیار املس که در طب استعمال کنند (ناظم  
الاطباء) •



گل مختوم - Lily

۲۰ - لسان الحمل ، چرغون (ناظم الاطباء) • بارهنگ، بارتنگ، بارهنگ کبیر (ناظم الاطباء) (Waybread, Greater plantain واژه نامه گیاهی) •



لسان الحمل ، چرغون ، بارهنگ - Plantain

۲۱ - در میج (۱) و "کا"، "برنج" آمده است.

۲۲ - پنیر مایه: مایه پنیر (Rennet حییم) •

۲۳ - سرطان نهری: خرچنگ رودخانه‌یی، خرچنگ دراز (معین) • سرطان نهری خرچنگ (ناظم الاطباء) •  
Crayfish, Lobster, crab (آریانپور) •



خرچنگ دراز - Crayfish

۲۴ - سفوف الطین یک نوع دارو گرد کوفته بیخته معجون فاکرد (منتهی الارب) • سفوف آرد پخته، داروی خشک کوبیده، هر گونه گرد داروئی ••• (معین) •

۲۵ - در سایر نسخه‌ها، " خواب " آمده است.

۲۶ - در " کا "، " سکنجبین بزوری " آمده است.

۲۷ - در " کا "، " زیره ای " آمده است.

۲۸ - اسقیل: ماخوذ از یونانی، پیاز عنصل (ناظم الاطباء) • عنصل بصل الفار پیاز دریائی پیاز دشتی Medicinoal Squill, sea onion (واژه نامه گیاهی) •



پیاز دریائی، پیاز دشتی، عنصل - Sea onion

۲۹ - در "کا"، "یافانید" آمده است.

۳۰ - نسخه های دیگر، "یک شربت کنند" را اضافه دارد.

۳۱ - در سایر نسخه ها، "حب سعال دیگر" نیامده است.

۳۲ - دو نسخه مج ۱) و "کا"، "و نفث با کفک" را اضافه دارد. نفث خلطی که از سینه خارج شود. کفک کف.

۳۳ - معالیه کبد: آنچه که کبد از وی آویخته باشد (لغت نامه دهخدا) \*

۳۴ - خیارشبر، میوه درختی است که مغز آن فلوس است که در طب به عنوان مسهل استعمال می شده و شرح آن آمد Purgin Cassia .



خیارشبر - Cassia